

در معرکه پر سروصدای کشف حجاب کسی نبود که در کار، یا گرفتار نباشد و هرکسی در صنف خویش با این رویداد به گونه‌ای درگیر شده بود، مثلاً کسبه بازار از خانه‌نشین شدن قشر بزرگی از زنان و کساد می‌نالیدند و اولیای مکتب‌خانه‌ها از حاضر نشدن دختران بر سر درس و بی‌رونی تعلیم و تعلم می‌گفتند. شاعران آن دوره نیز نمی‌توانستند در مقابل این پدیده عجیب و مهیب قریحه خود را ندیده بگیرند و زبان شعر را در مورد آن نگشایند.

بعضی از این شاعران، مانند میرزاده عشقی، ایرج میرزا و عارف قزوینی، که باد تجدد در دماغ داشتند، با اشعار خود کشف حجاب را تأیید و تشویق و بعضی دیگر از شاعران متدین و سنت‌مدار در اشعار خود با کشف حجاب مبارزه می‌کردند و به شعر ایشان پاسخ می‌دادند. در مقاله ذیل گوشه‌هایی از این مبارزه نشان داده شده است.

اهمیت واقعه کشف حجاب، به عنوان نماد و نشان استیلای فرهنگ غرب بر برهه‌ای از تاریخ ایران، که عده‌ای از آن با نام عصر تجدد یاد می‌کنند، بر کسی پوشیده نیست. روشنفکران خودباخته ایرانی، از اوان آشنایی با تمدن غرب از موضع فرهنگی مغلوب و عقب‌مانده کوشیدند با تشبیه‌جویی و تمسک کورکورانه به غرب، خود را به عالم تجدد وارد کنند و عده‌ای از آنها، با دیدگاه‌های ساده‌انگارانه، نوع لباس و پوشش سنتی ایرانیان را مانع پیشرفت کشور پنداشتند و بیهوده تصور کردند که پیروزی و بهروزی قوم غربی به دلیل همین ظواهر بوده است؛ بنابراین گروه گسترده‌ای از روشنفکران متجدد برای مبارزه به منظور تغییر نوع لباس و پوشش سنتی ایران و تخفیف دایره حجاب، به طمع پیشرفت از نوع غربی و ورود به عالم تجدد، در مقابل قشرهای متدین جامعه قرار گرفتند. با بالا گرفتن نهضت مشروطه و رواج روزنامه‌نگاری به سبک غربی، به حجاب بیشتر توجه شد و عده‌ای از آن انتقاد کردند. البته متدینان جامعه بیکار نبودند و رساله‌هایی در دفاع از حجاب منتشر کردند و به شهوات مطرح‌شده در این باره پاسخ دادند. باین‌حال بیش از ۲۵ سال طول کشید تا رضاخان میرپنج بن‌رهای مسمومی را که روشنفکران غرب‌زده ایرانی در اندیشه و فرهنگ فرزندان این آب و خاک کاشته بودند درو کند و در جایگاه مجری استبداد مدرن، برای تحقق بخشیدن اجباری مظاهر تجدد، کشف حجاب را به صورت قانون درآورد. متأسفانه در بیشتر آثار تحلیلی مربوط به کشف حجاب، عمدتاً تأثیرپذیری شخص رضاخان پهلوی از غرب و تقلید کورکورانه او از رخدادهای ترکیه — که نتیجه سفر او به این کشور به دعوت آتانورک در سال ۱۳۱۳ بود — عامل اصلی صدور دستور کشف حجاب در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ قلمداد می‌شود. در بعضی دیگر، تحلیلگران کوشیده‌اند عمیق‌تر به قضیه نگاه کنند. آنها به تلاش‌های رضاخان برای نوسازی فرهنگی مدنظر

غرب، که از سال ۱۳۰۷ با طرح متحدالشکل کردن لباس آغاز شد، اشاره کرده‌اند. حال آنکه مبارزه فرهنگی با حجاب، همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، سال‌ها پیش از رضاخان و توسط روشنفکران غرب‌زده و خودباخته در برابر افکار بیگانه باب شده بود؛ مبارزهای که بی‌تردید سهم آن در برداشتن حجاب از سر زنان ایرانی و هماهنگ ساختن آنان با زنان اروپایی کمتر از زور سرنیزه و قلدری امنیه و شهربانی رضاشاهی نبود.

از ابزارهای مهم طرفداران کشف حجاب در عرصه مبارزه فرهنگی برای ترویج بی‌حجابی، استفاده از ادبیات منظوم و اشعار موزون بود. شاعران نوگرا و متحد با سرودن اشعار فراوان در ستایش بی‌حجابی و مذمت حجاب کوشیدند حجاب را با تعبیری چون «کفن تیره و سیاه» تحقیر کنند و در میان مردم سبک، و آن را عامل انحطاط جامعه ایرانی نشان دهند. هرچند متدینان خوش‌ذوق کوشیدند به زبان شعر، بعضی از هتاک‌ها و شهوات مطرح‌شده را پاسخ گویند، بی‌شک اشعار ضدحجاب در میان توده مردم تأثیر منفی خود را بر جای گذاشت، چنان‌که شیخ ابوالفضل خراسانی، که در کتاب «حسن‌الحکایات فی حجاب‌السافرات» بخش عمده‌ای از اشعار حجاب و ضدحجاب را گردآوری کرده، در این باره نوشته است: «اگر بدانید لامذهبان ایران و شعرای بی‌دین از ایشان زمانی، که برای کشف حجاب زنان دامن بر میان بستند، چه شعرا به هم بافتند و چه مقاله‌ها که نوشتند! خدا داد مستی از دوشیزگان و عفاف از زنان را به زودی بگیرد و زمین را از لوث وجود این قبیل جنایتکاران پاک نموده و هر یک را به کیفر و جزای خود برساند»^۱.

زمینه‌سازی برای کشف حجاب

در میان شاعران پیشگام مبارزه با حجاب (عارف، عشقی و ایرج میرزا) — سه شاعر دوره میانی مشروطه تا رسمی شدن کشف حجاب — تأثیرگذاری بیشتری داشتند.

عارف قزوینی، که از شاعران زبردست عصر تجدد و اهل مبارزه با سنت همراه باستان‌گرایی افراطی و ضدیت با مذهب بود،^۲ در یکی از قطعه‌های ادبی خود به سال ۱۲۹۷.ش با عنوان «تملن بی‌تربیت نسوان» چنین سروده است:

بفکن نقاب و بگذار در اشتباه ماند

تو بر آن کسی که می‌گفت رخت به ماه ماند

بدر این حجاب و آخر بدر از ایر چون خور

که تمدن ار نیایی تو به نیم راه ماند

تو از این لباس خواری شوی عاری و برآری

بدر همچو گل سر از تربتم ار گیاه ماند

دل آن که روت با واسطه حجاب خواهد

تو مگوی دل که آن دل به جوال کاه ماند^۳

وی همچنین اشعار دیگری به سال ۱۳۰۲.ش

سروده است:

ترک حجاب بایدت ای ماه رو مگیر

در گوش و عظم واعظ بی‌آبرو مگیر



اشعار ضد حجاب و مبارزه فرهنگی برای بی‌حجابی فقط به مردان شاعر محدود نشد و بعضی از زنان شاعر، به‌ویژه فرنگ‌رفته‌ها و غرب‌زده‌ها، نیز در این مبارزه فرهنگی مشارکت کردند

بالا بزین به ساعد سیمین نقاب را

گر هر چه شد به گردنم، آن را فرومگیر^۵

میرزاده عشقی^۶ نیز، هر چند اشعار ضدحجاب چندانی ندارد، به دلیل نفوذ شعر و جریده پرتیراژش در مبارزه فرهنگی علیه حجاب مؤثر بوده است. شیخ ابوالفضل خراسانی درباره او نوشته است: «مگر نشنیده‌اید اشعار کفر شعار عشقی بی‌دین^۷ مکار را که چندان این بدبخت غدار اعلان لامذهبی به اشعارش داد تا منتقم حقیقی کیفر او را به دست همان کس که تمام این خوش‌رقصی‌ها را برای او نمود، در کنارش نهاد و او را به بُس‌المهاد^۸ انتقالش داد و تا بود برای بی‌عفتی و بی‌ناموسی جان‌فشانی‌ها نمود و برای نمونه و مسطور، این است چند شعر از اشعارش:»

آتش طبع تو عشقی که روان است چو آب
رخ دوشیزه نگر از چه فکنده است نقاب
از حجاب است که این قوم خراب‌اند خراب
این خرابی ز حجاب است که ناید به حساب
در حجاب است سخن گرچه بود رد حجاب
تو سزد فخر کنی بر دگران بدهی درس
عیب باشد که تو را از دگران باشد ترس
شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده
زن چه کرده است که از بنده بود شرم‌نده
چيست این چادر و روینده نازبنده
گر کفن نیست بگو چيست پس این روینده
مرده باد آن که زنان زنده بگور افکنده
این سخن مذهب هر کس باشد
چادر و پیچه دگر بس باشد

با من از یک دو سه گوینده هم آواز شود
کم‌کم این زمزمه در جامعه آغاز شود
از همین زمزمه‌ها روی زنان باز شود
لذت از زندگی جامعه احراز شود
عزت و فتح به این جامعه دمساز شود
ور نه تا زن به کفن سر برده
نیمی از ملت ایران مرده^۹

همان‌طور که ذکر شد، شعرای متدین در برابر این هجمه فرهنگی به حجاب ساکت نبودند؛ برای مثال شریعتمدار نیشابوری در پاسخ به شعر ذکرشده عشقی چنین سروده است:

زن و مردند به نسبت چه کتان و مهتاب
جملگی مست غرورند چه شیخ‌اند و چه شاب
عالم و جاهل شهر از رخ خوبند خراب
پس خرابی شود اصلاح و مرمت ز حجاب
آتش مفسده را آب زند این جلیباب
همه گیرند از این ملت درس
او ندارد ز کس وحشت و ترس
چون ز بنده کند منع نظر روینده
باشد این چادر و روینده بسی زبنده
هست از او عصمت و ناموس زنان پاینده
این سخن مذهب هر کس باشد
گو به دشمن که جفا بس باشد

زن در اسلام ز روینده سرافراز شود
از زنان ملل خارجه ممتاز شود
ایمن از چشم بد مردم غماز شود
صاحب عفت و دمساز به اعزاز شود
عزت و فتح در این جامعه آغاز شود
زن که روینده ز رخ بسترده
مردنش به که بماند زنده^{۱۰}

متأسفانه میرزاده عشقی همچنان افکار ضدحجاب خود را ادامه داد. او در قطعه‌ای دیگر که به سال ۱۲۹۹ (چهار سال بعد از سرودن «تمایشنامه کفن سیاه») با عنوان «دزد پاتختی» سرود، آورده است:

رجال ما همه دزدند و دزد بدنام است
که دزد گردند، بدنام دزد پاتختی است
زنان کشور ما زنده‌اند و در کفن‌اند
که این اصول سیه‌بختی، از سیفرختی است^{۱۱}

هجومه‌های ایرج میرزا به حجاب

ایرج میرزا، شاعر تجددگرا، که از قرار معلوم شاهزاده هم بود، هر چند از دانش بهره چندانی نداشت، دارای قریحه شاعرانه نیرومندی بود. جنبه اندرزگرایانه اشعار وی و نیز هجویات و هزلیاتش سبب شد نفوذ او میان عامه مردم توسعه یابد. با وجود نداشتن تفکر عمیق و اندیشه‌های سطحی، از یک طرف، و تأثیرپذیری شدید او از غرب، که بلای عمومی برای همه نوگرایان پس از مشروطه بود، سبب شد تا ایرج شعرش را در خدمت ترویج سطحی‌ترین لایه تمدن غربی قرار دهد. محجوب، که دیوان کامل وی را به طبع رسانده، در مقدمه اثر خویش تصریح کرده که ایرج «در مقام تبلیغ افکار انقلابی و اصلاح جامعه»^{۱۲} مطالعه‌ای عمیق نداشته و ریشه دردها و بدبختی‌های این ملت را تشخیص نداده است. وی «گمان برده است که اگر همه کس، به مدرسه بروند و دندان خود را مسواک کنند و از سینه‌زنی دست بردارند و قوانین بهداشتی و آداب معاشرت را مراعات کنند، کار درست خواهد شد»^{۱۳}. باید بر آن افزود: ایرج میرزا تصورش بر این بوده است که اگر زنان ما، حجاب را از سر بردارند و مردان لباس امروزی بپوشند، متمدن خواهند شد.^{۱۴} از میان قصیده‌های ایرج میرزا در مورد تخفیف حجاب یک قصیده شهرت فراوانی یافت و همین سبب شد مخالفان وی در برابر آن قصیده، شعرها بسرایند. وی این قصیده را که به صراحت در نقد حجاب است، یا مطلع «نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند / نمود باله اگر جلوه بی‌نقاب کند»، شروع و به‌شدت از فقها و اسلام‌شناسانی که مدافع حجاب بودند انتقاد کرده است. وی در این شعر، که نشان‌دهنده بی‌اطلاعی و ضعف آموزه‌های دینی اوست، حجاب را حیلۀ فقیه شهر و تفسیر ناصواب او از باطن قرآن نامیده است، چه به زعم او ظاهر قرآن تأکیدی بر حجاب ندارد.^{۱۵}

مصراع «فقیه شهر» در این شعر اشاره به عنوان مقاله‌ای است که محمدتقی اصفهانی در جیل‌المتین در دفاع از کشف حجاب نوشته است. این شعر به دلیل لحن گستاخانه‌ای که داشت، در زمانه خود بلوایی به پا کرد

و بسیاری از شاعران دین‌دار را به عکس‌العمل واداشت؛ برای مثال آقا سید محمد نظنزی طباطبایی در قصیده بلندی، ضمن اشاره به اینکه پاسخ دادن به شاعری همچون ایرج‌میرزا بی‌فایده است، ابتدا آدرس‌های قرآنی و جوب حجاب را برشمرده و سپس از روحانیت دفاع کرده است.

مگر که آیه «یٰدین» را نخوانده حریف که جهل بیهوده داریم به شیخ و شاب کند به امر و نهی الهی فقیه را چه گناه بگوید حسود زود بر خدا جواب کند برو بمیر به شیخ و فقیه طعنه مزین چگونه شب‌پره تکذیب آفتاب کند ز پاکدامنی شیخ ما همین یک بس که از نواهی اسلام اجتناب کند نه چون تو زانی ز ندیق زشت زن صفتی بگوید آنکه زن از من چرا حجاب کند فقیه تابع شرع است دیگران به هوا از آن خدای در امالک الرتاب کند^{۱۳}

آقا محمد عاصی رشتی هم شاعر دیگری است که در نقض این قصیده ایرج‌میرزا، شعری در پانزده بیت سروده که شیخ یوسف گیلانی آن را در کتاب «وسيله العفاف» یا «طومار عفت» آورده و چند بیت اول آن بدین شرح است:

اگر رقیب دل خود ز غصه آب کند محال آن که توان رفع از حجاب کند بگو به مدعی هرگز به مدعا نرسی بسوز عاقبت این غم تو را کباب کند هزار مثل تو کردند این خیال ولی نشد میسر ایشان که فتح باب کند هر آنکه کوشش رفع حجاب بنماید خدای خانه عمر و را خراب کند^{۱۴}

سومین قصیده‌ای که در کتاب «وسيله العفاف» به عنوان چکامه حجابیه ردی‌های بر شعر شاهزاده ایرج‌میرزا آمده است، قصیده ۳۲ بیتی احمدی است که شیخ یوسف گیلانی، نویسنده کتاب، شاعرش را به ما شناسانده است. شاعر در این چکامه حجاب را عامل مصون ماندن زنان از آفات دانسته و در پاسخ توهین ایرج‌میرزا به فقها آورده است:

فقیه را چه گنه باشد از که بی‌خردی تند به فطرت خود عوعو کلاب کند ز فرط بوالهوسی منکر حجاب شود ز روی چهل چنین جهد بی‌حساب کند کلام شیخ بود جمله از فروع و اصول تمام پیروی شرع مستصواب کند بود مروّج احکام احمد مرسل همه متابعت سنت کتاب کند^{۱۵}

قصیده دیگری که در نقض شعر ایرج‌میرزا سروده شده، اثر موسی طبرسی کاظمینی، منتخلص به ضیایی، است. او از عالمانی است که رساله ضیائیه را درباره حجاب نگاشته است. وی در این رساله نوشته است: «چند بیتی در جواب اشعاری که در رد حجاب گفته شد،

انشا گردید. خوب است به سمع قارئین محترم برسانیم، ولی راجع به قسمی است که خصم گفته ناهنجار خود از برای طعن فقیه در رشته نظم درآورده و طبع سخیف خود را در این موضوع ظاهر گردانیده است:

فقیه شرع همی امر بر حجاب کند که تا بنای فساد و حیل خراب کند هزار نکته باریک، اندر آن دیده است کجاست دیده، که درک از ره ثواب کند عذو چه دیده که وضعش خلاف پیشه اوست شود مشوش و بر رفع آن شتاب کند برای رفع حجاب و ز بهر طعن فقیه به گوشه‌ای رود و عوعو کلاب کند نکات آیه و اخبار جز به فهم فقیه کجاست در خور کس تا که پیچ و تاب کند^{۱۶}

ایرج‌میرزا، در ادامه قصیده خود از اینکه به دلیل حجاب، پسران نمی‌توانند همسران دلخواه خویش را انتخاب کنند — چرا که اجازه دیدن آنان را پیش از ازدواج ندارند — نیز انتقاد کرده است:

به غیر ملت ایران کدام جانور است که جفت خود را نادیده انتخاب کند^{۱۷}
این همان اشکالی است که در بسیاری از مقالات مخالفان حجاب آمده و موافقان پاسخ‌هایی مانند اینکه شارع اجازه دیدن دختر را به خواستگار داده است به آن داده‌اند. متأسفانه ایرج، با وجود این، خودش را به تعافل زده و در شعر دیگری باز همین انتقاد را تکرار کرده است:

خدایا کی شوند این خلق خسته از این عقد و نکاح چشم بسته^{۱۸}

بخشی از قصیده احمدی که پیش از این به آن اشاره شد در پاسخ به همین اشکال است: یکی ممّا گفتی که از چه ایرانی ندیده جفت برای خود انتخاب کند جواب گویمت از این سبب که می‌یابد به دهر نوع بشر فخر بر دواب کند به راستی بود این دأب و دیدن حیوان

چو جفت دید دل از حرص کامیاب کند^{۱۹}
ایرج‌میرزا، در ادامه این قصیده، بار دیگر حجاب را اسباب عقب‌ماندگی زنان دانسته و این را عاملی برای ادامه سلطه مفتیان بر نیمی از مردم عنوان کرده است:

ادامه سلطه مفتیان بر نیمی از مردم عنوان کرده است:

نقاب بر رخ زن سدّ باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند^{۲۰}
آقا سید محمد نظنزی پاسخ ایرج‌میرزا را در قصیده خود بدین شرح داده است:

حجاب زن ز کجا سدّ باب معرفت است ز رفع پرده چه معلومی اکتساب کند کدام ملتی از علم زن ترقی کند کسی بگوید این کلمه تا ثواب کند ز رو گشادن زن‌ها چه معرفت خیزد به جز مبادی اخلاق را خراب کند^{۲۱}

شاعر قصیده احمدی نیز بخشی از شعر خود را به پاسخ این اشکال ایرج اختصاص داده است:

که گفت برقع زن سدّ باب معرفت است چگونه زن بر بیگانه فتح باب کند

اگر که مردی به گو چسان توانی دید نظر به روی زنت غیر، بی حجاب کند^{۲۲}

ایرج‌میرزا در مثنوی عارفانه نیز ضمیمه خود را با حجاب عیان کرده است و با بیان کردن این نکته به مخاطبان که چادر مانع بی‌عفتی نیست کوشیده است این تفکر را جا بیندازد که زن، حتی اگر بی حجاب باشد، می‌تواند عصمت و عفت خویش را حفظ کند.

چو زن خواهد که گیرد با تو پیوند نه چادر مانعش گردد نه رو بند زنان را عصمت و عفت ضرور است نه چادر لازم و نه قاجور است زن رو بسته را ادراک و هش نیست تاتار و رستوان ناموس کش نیست اگر زن را بود آهنگ چیزی بود یکسان تاتار و پای‌دیزی^{۲۳}

پاسخ این انتقادات، پیش از این، در رساله‌هایی که در دفاع از حجاب نوشته شده به تفصیل آمده بود. مدافعان حجاب بارها تصریح کرده بودند که حجاب مانع از روی آوری زنان به فحشا نیست، اما هر عاقلی می‌تواند درک کند که بی‌حجابی، زمینه فحشا را به راحتی فراهم می‌کند. اگر حس عفت در وجود زن — حتی زن بی‌حجاب — باشد، می‌تواند مانعی برای تمایل او به فساد شود، باین حال زن بی‌حجاب با عفت دیگران را تحریک خواهد کرد.

با وجود این ایرج‌میرزا برای به تصویر کشاندن عقاید



خود با زبان شعر، حکایتی خیالی از ماجرای خود و زن محببه‌ای نقل کرده که تسلیم او شده، و بدین‌وسیله کوشیده است ثابت کند بین چادر و عصمت ملازمه‌ای وجود ندارد. این شعر عکس‌العمل امیرالشعرای نادری، شاعر آستان قدس، را برانگیخت و سبب شد او شعر تند و تیزی در پاسخ وی بسراید که در ابتدای آن از فصاحت زبان ایرج تعریف کرده، سپس انتقاداتی به او وارد آورده بود:

همه اشعار تو درّ ثمین است
ولی برخی از آن غث و سمین است
در اول بس نکو گفتمی سخن را
ولی بدخواندی آخر این دهن را
تویی گر از حجاب این‌گونه بیزار
زن خود بی‌حجاب آور به بازار
حجاب زن که از عهد قدیم است
خد را نصّ قرآن کریم است
به قذح بی‌حجابان گفته استاد
«که هرچه دیده بیند دل کند یاد»
مرنج از من دلت هرچند تنگ است
کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است^{۲۵}

ایرج‌میرزا، که از پاسخ امیرالشعراء سخت رنجید، در قصیده‌ای، ضمن توهین به وی، بار دیگر سخنان خود را درباره اینکه حجاب مانع اصلی پیشرفت کشور است تکرار کرد:

تمام این مفاسد از حجاب است
حجاب است آنچه ایران زوخراب است
حجاب دست و صورت هم یقین است
که ضدّ نصّ قرآن مبین است^{۲۶}

او استدلال وجود نداشتن حجاب دست و صورت در قرآن کریم را در شعر دیگری نیز آورده است:

کجا فرموده پیغمبر به قرآن
که باید زن شود غول بیابان
کدام است آن حدیث و آن خبر کو
که باید زن کند خود را کوچولو
پیمبر آنچه فرمودست آن کن
نه زینت فاش و نه صورت نهان کن
حجاب دست و صورت خود یقین است
که ضدّ نصّ قرآن مبین است^{۲۷}

مروری بر مجموعه اشعار ایرج‌میرزا نشان می‌دهد که او، همچون سایر روشنفکران متجدد، در پی کشف حجاب کامل به سبک و سیاق غرب بود، اما برای فریب جامعه به صورتی پیچیده‌تر عمل کرد. این عده از روشنفکران در مرحله اول فرایند کشف حجاب کوشیدند با استناد به دلایل قرآنی و حدیثی، مدعای خود درباره غیرشرعی بودن حجاب سنتی را، که پوششی برای تمامی جسم زن بود، اثبات کنند و باز گذاشتن صورت و دو دست را به عدلّه شرعی ثابت نمایند، اما در مرحله بعدی، که دستیابی به هدف کشف حجاب به معنای اروپایی آن بود، چون زمینه استفاده از دین برای ملغا کردن وجود نداشت، به جنبه‌های اجتماعی و استدلال‌های عرفی روی آوردند. در هر صورت این شیوه عملکرد هم نشان‌دهنده روحیه

فریب‌کارانه ایرج‌میرزا و همفکران متجدد او است. منتظر محلاتی، که از شعرای متدین سال‌های پس از مشروطه است، سکوت در قبال فریب‌کاری منتقدان حجاب را تاب نیاورده و قصیده‌ای در ۳۴ بیت درباره ایرج‌میرزا سروده است:

به حق حق که نشناسد خدا را
بود منکر کتاب و شرع ما را
وگرنه این حجاب از حق رسیده
به ابدان زنان روحی دمیده
بین آن سوره احزاب و آن نور
که آیاتش چو نوری هست در طور
پیمبر از خدا بر ما رسانده
ز لطفش بر زنان او درفشانده
به آخوند و به ملاها چه مربوط
که ایرج هر زمان هی می‌زند سوط
عجب نبود از این نادان احمق
که بر آخوند و ملا می‌زند دق
چنین کس گر زند طعن فراوان
به شرح احمد آن ختم رسولان
نمی‌باید عجب کردن ز کارش
چو او را نیست زین‌ها ننگ و عارش
به کیوس و کراوات و فکل‌ها
به کشف صورت و هم موی زن‌ها
به مست کردن میان کوجه شب‌ها
به گردش رفتن در سینماها
همی خواهد که ملک آباد گردد
ز نعمت اهل آن دلشاد گردد!^{۲۸}

مناظره بر سر اشعار محمود افشار

دکتر محمود افشار از شاعران پایان دوره قاجار و ابتدای دوران پهلوی است که دو شعر جنجالی و متناقض درباره حجاب دارد: یکی از آنها شعری است در سیزده بیت که در سال ۱۳۰۰ش در شهر یزد سروده و در آنجا به ظاهر از نقاب و حجاب و عصمت زنان دفاع کرده است. این غزل که در زمان آغاز تبلیغات مبارزه با حجاب منتشر گردید، با استقبال هواخواهان حجاب مواجه شد و نفوذ بسیاری میان مردم پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که در بیشتر جزوه‌ها و رساله‌های دفاع از حجاب درج گردید:

پرده زنهار میفکن ز رخ چون قمرت
تا میباد بزند دیده ناکس نظرت
گرد بر روی مزین، وسمه بر بروی مکش
که تو خوبی نتوان کرد از این خوب‌ترت
رقص با هر کس و هر جای مکن می‌ترسم
نقص حسنت بشود عیب به جای هنرت
کمتر از خانه برون پای بنه بی مادر
سر بازار و محله اگر افتد گذرت
بهترین زینت دختر نه مگر عصمت اوست
خود تو دانی، چه بگویم من از این بی‌شترت^{۲۹}
به گفته خود دکتر افشار، شاعری به نام گلچین گیلانی به طنز شعری در رد غزل حجابیه او سرود که در نشریه فکاهی شهر رشت با عنوان «صورت» چاپ شد:

دختر آخر به چه کار آید علم و هنرت
رنج بیهوده میر کار مکن بر ضررت
پای زنهار منه بی‌خبر از خانه خویش
تا مبادا رسد از سزای ترقی خیرت
گاهگاهی اگر از خانه نهی بیرون گام
پنبه در گوش کن و کیسه بیفکن به سرت^{۳۰}

محمد کسمانی شاعر دیگری است که اتفاقاً او هم اهل رشت است. وی شب ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ شعری در ۲۲ بیت بر ضد غزل افشار سرود. و در آن زنان را به کشف حجاب و آموختن دانش ترغیب کرد؛ به‌گونه‌ای که گویی کسب علم در گرو بی‌حجابی زنان است:

دختر! پرده بیفکن ز رخ چون قمرت
ز چه می‌ترسی اگر اوقتد از کس نظرت
این حجابی که تو از مادر خود بردی ارث
نیست در شرع نه این پیچه نه روبند سرت
سوره نور بخوان آیه سی از بر کن
بهترین تیغ جدال است و قوی‌تر سیرت
عصمت را نکند حفظ به جز علم و کمال
علم و صنعت ندهد راه به هر ره گذرت
به تو می‌گویم در مدرسه طب عمل
چادر و پیچه دگر جای نداشت به سرت
از تو می‌پرسم اگر دکتر دندان بشوی
کنند ریشه کجا پیچه و غمض بصرت^{۳۱}

شاعران متدین در موافقت شعر افشار و پاسخ به ابیات کسمانی اشعار بسیاری سروده‌اند؛ از آن جمله است قطعه‌ای اثر طبع فیض که در روزنامه بازپرس با مطلع «خواهی ار باشدت از گلین عزت ثمری / سعی کن تا نقدت پرده ز روی قمرت». از دیگر اشعاری که در حمایت از افشار سروده شده قصیده حاجی آقا اسماعیل دهقان در نشریه البرز است که در آن ضمن دفاع مستدل از مبانی حجاب، بخشی از شبهات مطرح‌شده در شعر کسمانی، به‌ویژه بحث منافات حجاب با کسب علم، پاسخ داده شده است:

دختر! می‌کنم از مغلطه کاران خیرت
که میبادا بپزند از ره عفت به درت
تا خبردار شوی یا به قلم یا تبلیغ
برده چادر ز تو بنهند کلاهی به سرت
سوره نور بخوان آیه سی یک و بگیر
ز «خمر هن» نقابی به رخ چون قمرت
طلب از مهد همی علم و ادب تا به لحد
کاین بود امر خدا گفته پیغامبرت
علم آموز ولی علم زنان نی مردان
فرض شد علم ز پیغمبر نیکو سیرت^{۳۲}
افزون بر این، کاظم لاکانی هم قصیده‌ای سیزده بیتی در این قافیه سروده که متن آن در «مسائل‌العنائف» آمده است. وی در بعضی از ابیات علم‌آموزی را برای زنان مفید دانسته و ارتباط آن با کشف حجاب را رد کرده است:

ای پری روی بنه چادر عفت به سرت
وی سیه‌موی مران پرده عصمت ز برت
همچو گل باز مکن غنچه‌ات ای مایه ناز

که خزان آید و ریزد همه برگ و برت
 علم جو علم که از قید جهالت برهی
 نه که آن علم دهد راه به هر شور و شرت^{۳۳}
 سید محمد تقی واحدی، مدیر نشریه دعوت اسلامی
 کرمانشاه، که در امر پاسخگویی شاعرانه بسیار پیگیر و
 مصمم بوده نیز شعری در چهارده بیت در دفاع از شعر
 افشار سروده است، که هم‌زمان در نشریه «سرافراز»
 هندوستان نیز چاپ شد:

مه‌رخا پرده ناموس میفکن ز سرت
 تا که عالم نشود مات ز ترک نظرت
 رخ ز بیگانه بیند ار بودت حسن شرف
 تا که عالم نشود مات ز ترک نظرت
 وی در پایان این شعر دختران را به آموزش علم نافع
 توصیه کرده است:

تا توانی پی دانش برو، آموز ادب
 لیک آن علم که آخر نرساند ضررت
 علم مطلوب مگر نیست تو را در دامن
 با خبر باش نراند به راه دگرت
 واحدی کرد تو را آگاه و گلشن هم گفت
 ای پری پرده میفکن ز رخ چون قمرت^{۳۴}
 مقصود واحدی از بردن نام گلشن، اشاره به شعری
 است که گلشن پیش از او در دفاع از شعر حجاب سروده
 و در نشریه دعوت اسلامی منتشر کرده: زیرا مصرع آخر
 شعر واحدی از مصرع اول شعر او برداشته شده است:

ای پری پرده میفکن ز رخ چون قمرت
 نرسد تا که گزند از نظر بد نظرت
 عفت و عصمت تو زیور و زیبایی نیکوست
 هان نیاید که نظر بود به زیب دگرت
 عدم عصمت نسوان همه از بی علمی است
 ای پری باد ز عفريت جهالت حذرت
 بشنو از «گلشن» و در کسب ادب کوشش کن
 که بود بی ادبی باعث تنگ و خطرت^{۳۵}

هیاهو بر سر شعر دکتر افشار و ابیات فراوان شاعران
 در دفاع یا رد شعر او در حالی سروده شد که متأسفانه
 خود افشار، پس از ماجرای کشف حجاب، در استقبال از
 آن شعری مبسوطی با مطلع «رخ زیبای تو ای ماه که
 رشک قمر است / خوب در پرده و از پرده برون خوب‌تر
 است» سرود و از این اقدام تجلیل کرد. وی بعدها درباره
 تعارض این دو شعر نوشت: حقیقت امر این است که
 طرفداران و مخالفان غزل، مقصود مرا در نیافته گمان
 برده بودند که از حجاب طرفداری نمودم(ام)، حال آنکه
 منظور من پرده عفت و حیا بود.^{۳۶}

پاسخ فراهانی به شعر زندشاهی

در کتاب «حجاب و شراب در ادیان» نوشته رهنما
 کرمانشاهی، به شعری از آقای فراهانی در پاسخ غزل
 آقای زندشاهی «بیا برفکن از آن روی چون نقاب آخر»
 اشاره شده است:

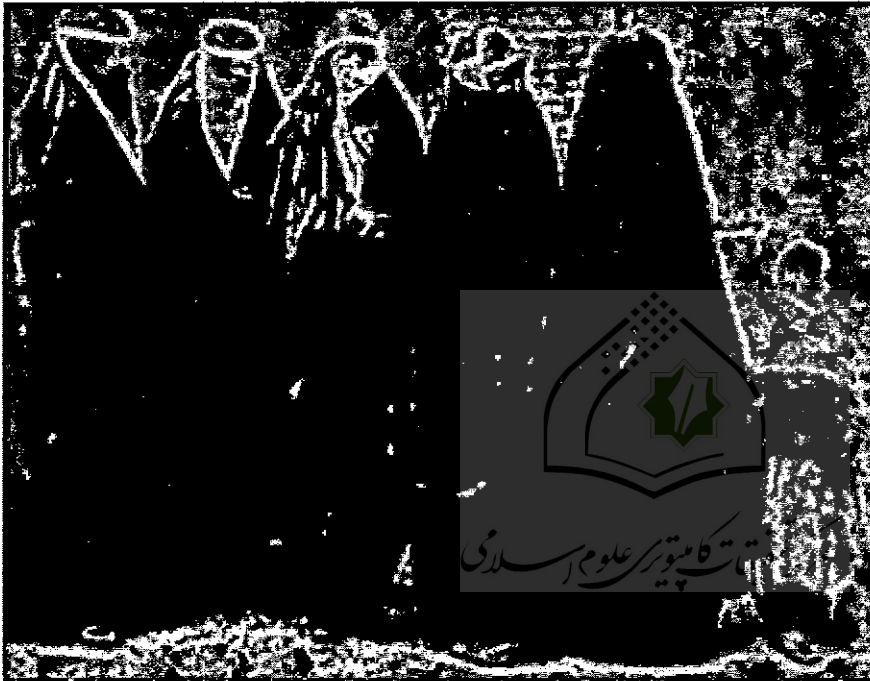
مزن زیاده بر این طعنه بر حجاب آخر
 که حرف بی‌پهوه را هم بود حساب آخر
 مکن مغلظه کین مدعای برهانی

هزار شعر و مثل را دهد جواب آخر
 به بی‌حجابی خورشید و بی‌نقابی ماه
 چه ارتباط که زن را بود حجاب آخر
 برای کشف حجاب این قدر مکوش و مجوش
 به خاک می‌بری این فکر ناصواب آخر
 که چهره پرده‌نشینان پاک دامن را
 کنی نگاه و نمایی دهان پر آب آخر^{۳۷}
 کرمانشاهی افزوده است: دانشمند گرامی آقای
 سامان از شعر فوق استقبال کرده و چنین گفته است:
 اگر که شرط شریعت بود کتاب آخر
 کتاب کرده زنان را پس حجاب آخر^{۳۸}
 اما متأسفانه بیت دیگری از شعر سامان را نیاورده
 است.

هر چه خوب است باید همه پنهان باشد
 غیر غیرت که بود فاش میان احباب
 منما سعی تو در امر هلاکت فانی
 بس کن این قدر پی نعهه دونان مشتاب^{۳۹}

مناظره زنی محتجبه با مهرانگیز

اشعار ضد حجاب و مبارزه فرهنگی برای بی‌حجابی
 فقط به مردان شاعر محدود نشد و بعضی از زنان شاعر،
 به‌ویژه فرنگ‌برفته‌ها و غرب‌زده‌ها، نیز در این مبارزه
 فرهنگی مشارکت کردند. برای مثال زنی به نام مهرانگیز
 در همان سال‌ها اشعاری در ستایش بی‌حجابی سرود
 که سخت وقیحانه و بی‌شرمانه بود. سه بیت از شعر او
 چنین است:



پاسخ مدیر نشریه دعوت اسلامی به شعر فانی
 در همین اوان شاعری با تخلص فانی نیز شعری در
 توصیه به کشف حجاب سرود:

ای بت ماه رخ از روی برانداز حجاب
 که بود عیب بر آن عارض چون ماه نقاب
 پرده بردار ز رخ رونق خورشید ببر
 حیف باشد به چنین حسن خداداد حجاب
 هر چه خوب است سزاوار تماشا باشد
 چون حرام است رخ خوب نهان از احباب^{۴۰}

این شعر نیز عکس‌العمل سید محمد واحدی، مدیر
 نشریه دعوت اسلامی، را به دنبال داشت. وی که پیش از
 این نیز بعضی از شعرهای او در پاسخ به شاعران متعدد
 آمد، چنین سروده است:

ای مه سیم بر از روی مینداز حجاب
 بنما حائل آن صورت چون ماه نقاب
 پرده بگذار به رخ رونق این حسن مبر
 که متاع تو بسی هست نفیس و کمیاب

تا به کی در کفن تیره بود بیکر ما
 شیخنا پهر خدا دست پدار از سر ما
 شیخنا این همه تزویر مکن مگر بس است
 کس ندیده است که گل پرده‌نشین در بر ما
 ای تمین درّه بکن تیره کفن از سر خود
 چون سبب گشته سیه‌رویی از این چادر ما
 همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در شعر او نیز حملات
 اصلی به سوی روحانیت، یعنی پاسداران اصلی موازین
 اسلام از جمله حجاب، است. خراسانی نوشته است:
 «به‌حمدالله زنی عقیفه و محتجبه جواب اشعار کفرآمیز
 مهرانگیزی بی‌تمیز را داده و آن اشعار این است:
 شوخکا شور مینگیز در این کشور ما
 مفکن چادر ناموس و حیا از سر ما
 شیخ ناکرده ز خود حکم بیوشیدن رو
 زان که او را نسزد تا که بود مهتر ما
 گول مردان هوس باز مخور مهرانگیز
 هدف تیر ملامت منما بیکر ما

همچو گل غنچه بیاید که بیچیم به خود
ورنه باد هوس آزرده کند گل پر ما
این کفن نیست که بر پیکر ما گشته محیط
برج ناموس بود مهر امین اختر ما»^{۲۱}
بیشتر پیام شعر این شاعر گمنام تحذیر زنان از گرفتار شدن به سرنوشت زنان اروپایی و نیز حمایت از حجاب به عنوان حکم الهی و دفاع از روحانیت است.

پاسخ به جودوی لنگرودی

اسماعیل دهقان، که پیش از این نیز غزلی از او درباره حجاب آوردیم، در همان دوران شعری در پاسخ به شعر جودوی لنگرودی با این مطلع «تا برون آید از پرده خرامان نشود / اختر طالع این قوم نمایان نشود»، سروده است:

ماه تا در پس ابر است و نمایان نشود
بس عزیز است و گرمی که تیبان نشود
دارد اخلاق عمومی چو چنین شور و شغب
زن همان به دگر از کوجه خرامان نشود
کشور از پاره عمامه به سر درد کشید
وز فکل تجربه کردیم که درمان نشود^{۲۲}
دهقان در این شعر پانزده بیتی از روحیه غرب‌زدگی متجددان به تندی انتقاد کرده است که اثر آن به دلیل آنکه در قالبی شعری بیان شده چند برابر است.

شعر نصیری بروخی و پاسخ طلوعی

شیخ ابوالفضل خراسانی در شرح یکی از اشعار ضد حجاب چنین نوشته است: «از ملتی که شعرای آنها مثل بروخی مرتد بی‌شعور در مقام کشف حجاب و سفور چنین اظهار عداوت با قرآن و علمای دین و اسلام و مروّجین احکام نمایند، چه توقعی است؟ بین در این جمله از اشعار چگونه آثار کفر و زندقه بی‌شمار از خود اظهار نموده است:

بگو به مفتی شهر آن که انقلاب کند
حجاب بر سر افعال ناصواب آخر
چه عیب دارد اگر بی‌حجاب شد زن من
زن من است و به میل من این صواب کند
تمام مقصد ما کار کردن زن‌هاست
تو گوی، زن خود کار با حجاب کند
اگر که شیخ مرا توبه می‌دهد ز گناه
بگو به خویش که خود توبه از شراب کند
فدای ملت بیچاره شو بقیه عمر
بگو که آتش دوزخ تو را کباب کند
ولی به‌حمدالله در شماره سال سیم ربیع‌الثانی مجله دعوت اسلامی کرمانشاهی، آقای طلوعی اشعار ذیل را با این مطلع در جواب نصیری بروخی کافر نگاشته:
صبا بگو به نصیری که کم شتاب کند
نظر از روی تفکر در این جواب کند
وی در این شعر شبهات مطرح‌شده از جانب نصیری بروخی را از زبان مفتی شهر پاسخ داده است:
اگر که مقصد تو کار کردن زن‌هاست
کسی نگفته زن از کار اجتناب کند

کدام کار اهم از اداره منزل
گمان مدار که بیهوده خورد و خواب کند
اگر که طالب کاری بگو به دولت خویش
برای مردم بی‌کار فتح باب کند»^{۲۳}

نتیجه:

مروری بر آثار باقی‌مانده از عصر تجدد و بازکاوی کارنامه روشنفکران آن برهه از تاریخ ایران به‌خوبی رواج تفکر مغلوب‌پندار فرهنگ شرق در برابر غرب را نشان می‌دهد. بی‌گمان شعر و ادبیات فارسی نیز، که ملازم همیشگی اندیشه ایرانی بوده، از این آسیب بی‌صیب نبوده است. در برنامه غرب برای کشورهای مشرق‌زمین، به‌ویژه ایران و ترکیه، که وارث تمدنی دیرپا و اسلامی بودند، مسیری ترسیم شده بود که از خودباختگی فرهنگی و شیفتگی به مظاهر تمدن غرب آغاز می‌شد و سرانجام به استحاله فرهنگ شرق در تمدن نوپای غرب منتهی می‌شد. جادماز کن‌های این مسیر، که قرار بود در هر پیچ آن یکی از سنت‌های اسلامی کنار گذاشته شود، سربازان خودباخته فرهنگی بودند. پس بعضی از روشنفکران ایرانی را با ظاهر غرب فریفتند و عندهای دیگر را جیره‌خوار خود کردند، گروهی دیگر نیز که دنبال جو زمانه بودند، دنبال آنها را گرفتند و سیاه‌مذور غرب این‌گونه تشکیل شد. آنها در مسیر حرکت هرچا که بنای مستحکمی از فرهنگ ایرانی - اسلامی را بر سر راه می‌دیدند، چون موربانه به جان پایه‌های آن می‌افتادند و تا فرو نمی‌ریخت دست از کار نمی‌کشیدند. در این بین شاعران متدین که میدان را برای ترک تازی آنها هموار دیدند، روشنگرانه به میدان آمدند و سپاهی برای مقابله سروسامان دادند. آنها اشعار خود را چون چراغی بر سر مسیر ترسیم‌شده غرب آویختند و با انشای مقصود اصلی روشنفکران غرب‌زده، انتهای این مسیر منتهی به ترکستان را به مردم هشدار دادند.

مسیر ترسیم‌شده غرب برای انحطاط فرهنگی ایران، چندسالی بعد توسط رضاخان و با تصویب قانون اجباری کشف حجاب و اتحاد لباس رسماً افتتاح شد، اما گذر زمان نشان داد که ریشه‌های فرهنگ ایرانی اسلامی در اعماق جامعه دیرپای‌تر از این است که با تزریق افکار مسموم و ضددینی روشنفکران غرب‌زده خشک شود و با قطع این درخت تناور از تنه نمی‌توان حیات را از ریشه‌ها گرفت.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- رک: فاطمه استاد ملک، حجاب و کشف حجاب در ایران، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ص ۱۸۴
- ۲- ابوالفضل بن محمد خراسانی، احسن‌الحکایات فی حجاب‌السنافر، تهران، ج ۱، ۱۳۶۵، ق، ص ۷۰
- ۳- رک: دیوان عارف قزوینی.
- ۴- همان، ص ۲۲۹
- ۵- همان، ص ۲۷۳
- ۶- سید محمد رضا فرزند سید ابوالقاسم معروف به میرزاده عشقی در سال ۱۲۷۲. ش در همدان به دنیا آمد وی به روزنامه‌نگاری روی آورد و نامه عشقی را در سال ۱۳۳۳ در همدان انتشار داد. پس از آن به سرعت درگیر سیاست شد و در درگرودار سیاست‌سازی‌های سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳. ش گرفتار گردید و

در ۱۲ تیرماه ۱۳۰۳. ش ترور شد. گفته می‌شد که تروریست‌های وابسته به رضاخان وی را کشتند، اما ترورکنندگان شناخته نشدند.

۷- عشقی در شعری گفته است: قصه آدم و حوای دروغ است دروغ - نسل میمونم و افسانه بود از خاکم. (کلیات مصور عشقی، تهران: امیرکبیر، ص ۳۶۹)

۸- کشف‌الغرور، ص ۴۲؛ برگرفته از نمایشنامه کفن سیاه سروده‌شده در سنه ۱۲۹۵. ش

۹- همان، ص ۴۳

۱۰- کلیات مصور عشقی، تهران: جاویدان، ۱۳۷۵، ص ۳۲۹

۱۱- محمدجعفر محجوب، ایرج‌میرزا و نیاکان او، ص ۳۴

۱۲- رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵

۱۳- محمدجعفر محجوب، همان، ص ۱۳

۱۴- ابوالفضل بن محمد خراسانی، همان، ص ۱۰۳

۱۵- شیخ یوسف نجفی گیلانی، وسیله‌المفائف یا طومار عفت، رشت: مطبعه فردوس، ۱۳۰۶، ص ۲۱۰

۱۶- همان، ص ۲۱۱

۱۷- موسی طبرسی کامپنی، رساله ضیائیه، ص ۳۹

۱۸- محمدجعفر محجوب، همان، ص ۱۳

۱۹- رک: شعر فکاهی غلامرضا روحانی در مناظره دو نفره درباره ازدواج به سبک قدیم و جدید درباره رؤیت زن پیش از ازدواج؛ کلیات اشعار و فکاهیات روحانی «اجنه»، تهران، کتابخانه سنایی، ص ۲۰۸

۲۰- شیخ یوسف نجفی گیلانی، همان، ص ۲۱۱

۲۱- محمدجعفر محجوب، همان، ص ۱۴

۲۲- شیخ یوسف نجفی گیلانی، همان، ص ۲۱۰

۲۳- همان، ص ۲۱۲

۲۴- محمدجعفر محجوب، همان، ص ۸۴- ۷۵

۲۵- محمدعلی مصاحبی، «تذکره مدینه‌الادب»، عبرت، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۳

۲۶- همان‌جا.

۲۷- محمدجعفر محجوب، همان، ص ۸۴- ۷۵

۲۸- ذبیح‌الله محلاتی، کشف‌الغرور او مفاسدالسفور، تهران: دارالکتب الاسلامیه آخوندی، ۱۳۳۸، ص ۲۵- ۲۲

۲۹- سفرنامه و دفتر اشعار دکتر محمود افشار، تهران: بنیاد موقوف افشار، ۱۳۶۲، ص ۳۱۴

۳۰- محمود افشار، گفتار ادبی، کتاب دوم: اشعار، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۵۳، ص ۳۹۰- ۲۸۹

۳۱- همان، ص ۷۳

۳۲- همان، ص ۲۸۷- ۲۸۳

۳۳- همان، ص ۲۸۵

۳۴- همان، ص ۳۸۹- ۳۸۸

۳۵- همان، ص ۲۸۶ به نقل از مجله الاسلام و او به نقل از نشریه دعوت اسلامی

۳۶- همان، ص ۶۹- ۶۸

۳۷- مصطفی رهنما کرمانشاهی، حجاب و شراب در ادیان، ص ۱۹

۳۸- همان‌جا.

۳۹- رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵

۴۰- ذبیح‌الله محلاتی، همان، ص ۱۶

۴۱- ابوالفضل بن محمد خراسانی، همان، ص ۱۳۲- ۱۳۱

۴۲- دیوان اسماعیل دهقان، رشت، ۱۳۶۹، ص ۳۲۶- ۳۲۴

۴۳- ابوالفضل بن محمد خراسانی، همان، ص ۹۰- ۸۹